

مسئولیت امضاکنندگان اسناد تجاری

نویسنده: دکتر امیر حسین فخاری

منتشر شده در پایگاه نشر مقالات حقوقی، حق گستر

www.haghgostar.ir

haghgostar@gmail.com

باب چهارم قانون تجارت ایران به «برات، سفته و چک» اختصاص دارد. این سه سند مهمترین و متداولترین اسناد تجاری بشمار می‌روند. از این جهت مقنن عنوان «اسناد تجاری» را برای باب مورد گفتگو اختیار نکرده که در نظام‌های حقوقی گوناگون در خصوص تعداد این اسناد اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق آنگلو ساکسون اصطلاح «اسناد قابل انتقال»^۱ که معادل اصطلاح «اسناد تجاری»^۲ در حقوق نوشته می‌باشد شامل برات، سفته، چک، اسناد بانکی، اسناد خزانه و برخی اوراق بهادار می‌باشد.^۳ در حقوق فرانسه قدیمی‌ترین و مهم‌ترین سند از این نوع برات است که صدور و کلیه معاملات مربوط به آن ذاتا تجاری می‌باشد. سفته نیز چنانچه توسط تاجر امضا شود سند تجاری محسوب می‌شود. در قرن نوزدهم سند دیگری متداول گردید بنام "Warrant" که عبارت است از سفته‌ای که با وثیقه تضمین شده باشد.^۴

چک از اواسط قرن نوزدهم در فرانسه راه پیدا کرد و چون همه اشخاص از آن استفاده می‌کنند باید در ردیف عملیات بانکی قرار می‌گیرد و نباید به عنوان سند تجاری شناخته شود. لیکن از آنجا که مقررات اساسی حاکم بر برات در مورد چک نیز لازم الرعایه است، بسیاری از حقوقدانان فرانسوی چک را در ردیف اسناد تجاری مورد بررسی قرار می‌دهند.^۵

اسناد بانکی نیز سابقا در حقوق فرانسه اسناد تجاری تلقی می‌شدند، ولی به لحاظ آنکه پول واقعی هستند و باید در پرداخت‌ها پذیرفته شوند نمی‌توان آنها را در شمار اسناد تجاری قرار داد.

ایضا اسناد صندوق^۶ که توسط بازرگانان صادر می‌شود اسناد تجاری نیستند، زیرا چنین اسنادی به عنوان قرض کوتاه‌مدت تلقی می‌شوند.^۸

بنابراین، قانونگذار ما از آن جهت که اسناد تجاری متفاوتی وصف تجاری پیدا کرده بودند تمدا از بکار بردن این عنوان خودداری کرده و باب چهارم را به همان سه سند تجاری مهم یعنی: برات، سفته و چک تخصیص داده است.

بنا به مطالبی که فوقا بیان گردید موضوع مقاله حاضر مسؤلیت اشخاصی است که تحت عناوین مختلف اسناد تجاری را امضا می‌کنند. یادآوری این نکته هم ضروری بنظر می‌رسد که در زمینه مورد بحث امضا موضوعیت ندارد و بجز دو مورد، مقنن مهر را همطراز امضا دانسته است: مورد اول ظهرنویس است و مورد دوم صدور چک می‌باشد.

ماده ۲۴۶ قانون تجارت شرایط شکل ظهرنویسی را برشمرده است. دو شرط را به عنوان شرایط اساسی و الزامی معرفی کرده که عبارتند از: کتبی بودن ظهرنویسی و انعکاس آن در خود برات. تاریخ ظهرنویسی و نام شخصی را که در نتیجه ظهرنویسی دارنده سند می‌شود تحت عنوان شرایط اختیاری معرفی کرده است. آنجا که شرایط اجباری را احصا می‌کند، فقط به ذکر امضا اکتفا می‌نماید و از آوردن مهر خودداری می‌نماید، در صورتی که برای صدور برات و سفته به مهر همان ارزشی را می‌دهد که به امضا، علاوه بر ماده ۲۴۶ که مطابق ماده ۳۰۹ در مورد سفته نیز لازم الرعایه می‌باشد، ماده ۳۱۱ در فصل مربوط به چک مقرر می‌دارد که به چک «به صرف امضا در ظهر به دیگری منتقل می‌شود».

ممکن است این توهم بوجود آید که شرط تحقق انتقال سند تجاری از طریق ظهرنویسی این است که دارنده سند حتما اقدام به امضا نماید و در صورتی که بجای امضاء از مهر استفاده کند انتقال واقع نمی‌شود. لیکن حق این است که گفته شود که در اینجا امضا از آنچنان خصوصیتی برخوردار نیست که فقدان آن و جایگزینی مهر موجب گردد که انتقال حقوق دارنده سند به منتقل الیه و مسؤلیت وی در قبال وی بوجود نیاید. وقتی برات و سفته با مهر صادرکننده می‌تواند موجودیت پیدا کند، چرا ظهرنویسی آنها نتواند با مهر تحقق پیدا کند و وقتی ظهرنویسی برات و سفته را با توجه به استدلالی که کردیم بپذیریم، چرا ظهرنویسی چک را با مهر مورد قبول قرار ندهیم.

مورد دومی که مقتن امضاء را به تنهایی بکار برده و مهر را به همراه امضا نیاورده در خصوص صدور چک می‌باشد. ماده ۳۱۱ ق.ت. تصریح دارد که چک باید به امضای صادرکننده برسد. بنظر می‌رسد قانونگذار در اینجا تمعدا از مهر ذکری به میان نیاورده و در حقیقت می‌خواسته که اشخاص بیسواد قادر به صدور این سند نباشند و خود را در معرض گرفتاریهای ناشی از صدور چک قرار ندهند.

در ایران از زمان لازم الاجرا شدن قانون تجارت مصوب سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ تاکنون در صورتی که چک با عدم پرداخت مواجه شده باشد، صادرکننده قابل تعقیب کیفری بوده است. ابتدا براساس ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی تعقیب و محکومیت متهمان زیر عنوان کلاهبرداری انجام می‌گرفت. آگاه در هفتم مرداد ماه ۱۳۱۲ ماده واحده‌ای بتصویب رسید و به موجب آن ماده ۲۳۸ مکرر به قانون مجازات عمومی افزوده شد. مطابق این ماده که شامل ۲ بند «الف» و «ب» بود کلیه اشخاصی که بدون داشتن محل و یا بیشتر از محل مبادرت به صدور چک می‌نمودند قابل تعقیب جزایی بودند.

«لایحه قانونی چک بلا محل» بر طبق قانون اعطای اختیارات مصوب مرداد ماه ۱۳۳۱ به تصویب مرحوم دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت رسید.

قانون اخیر الذکر مدت زمانی مجری بود و کمیسیون مشترک مجلسین آن را ملغی ساخت و وضع چک بصورت قبل از آن قانون درآمد، تا این‌که در بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۳۷ لایحه قانونی راجه به چک بی‌محل به تصویب مجلسین رسید.

قانون مصوب سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۴۴ به قوت خود باقی بود. در این سال قانون صدور چک از تصویب گذشت. تا زمان لازم الاجرا شدن قانون سال ۱۳۴۲، صادرکنندگان چک بلا محل را اساس ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی تعقیب می‌شدند. برای نخستین بار در خود قانون چک ۱۳۴۴ مجازات صادرکنندگان پیش‌بینی شد و ماده ۱۸ آن قانون صریحا ماده ۲۳۸ مکرر را نسخ نمود.

قانون ۱۳۴۴ تا زمان لازم الاجرا شدن قانون چک مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ لازم الاجرا بود. آنگاه مطابق ماده ۲۲ قانون مذکور منسوخ اعلام شد.

قانون ۱۳۵۵ در سال ۱۳۷۲ مورد اصلاح قرار گرفت و در حال حاضر قانون ۱۳۵۵ با اصلاحات سال ۱۳۷۲ عمده در زمینه‌های کیفری در خصوص چک قابل اجراست.

با ذکر اجمالی سیر قانونگذاری در زمینه چک، این مطلب را مجددا عنوان می‌کنیم که صادر چک از ابتدا تا زمان حاضر جرم بوده و صادرکننده قابل تعقیب کیفری می‌باشد. اینجاست که می‌رسیم به این نتیجه که قانونگذار در ماده ۳۱۱ ق.ت. از روی عمد مقرر داشته که صادرکننده چک را امضا کند و به نظر می‌رسد که اگر چک دارای امضای صادرکننده نباشد، دیگر نباید مشمول مقررات راجع به چک بشود.

ماده ۲۴۹ ق.ت. نوع مسؤلیت امضاکنندگان برات را تعیین کرده است. بموجب ماده ۳۰۹ آن قانون ماده ۲۲۹ در مورد سفته نیز لازم الاجرا می‌باشد و مطابق ماده ۳۱۴ قانون مذکور مقررات ماده (مورد بحث در خصوص چک نیز قابلیت اجرایی دارد).

چنانکه ماده ۲۴۹ بالصرحه مقرر می‌دارد، مسؤلیت امضاکنندگان اسناد تجاری تضامنی است، بدین معنی که دارنده سند در صورت مراجعه به متعهد اصلی و عدم تأدیه وجه سند حق دارد به کلیه امضاکنندگان و یا برخی از آنان جهت مطالبه وجه سند رجوع کند. «قامه دعوی بر علیه یک یا چند نفر از مسؤولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسؤولین نیست». همچنین در مراجعه دارنده به اشخاص مسؤول ملزم نیست که ترتیب تعهد آنان را از حیث تاریخ رعایت کند.

پر واضح است که مسؤلیت تضامنی فرع بر تعدد مسؤولین می‌باشد. و در صورتی فرض مسؤلیت تضامنی متصور است که حداقل دو نفر مسؤول وجود داشته باشد. بنابراین، فرض مسؤلیت تضامنی با مسؤول واحد منتفی است.

در نظام حقوقی ما، در مسؤلیت جمعی، اصل مسؤلیت نسبی یا مشترک است و مسؤلیت تضامنی کاملا جنبه استثنایی دارد و در صورتی مسؤلیت تضامنی برقرار می‌گردد که نص خاصی چنین مسؤولیتی را پیش‌بینی نموده باشد. این نص می‌تواند قانون باشد یا قرارداد. ایجاد مسؤلیت تضامنی مطابق قانون و یا موافق قرارداد در ماده ۴۰۳ قانون تجارت تصریحاً بیان شده است. بنابراین، هرگاه قانون و یا قرارداد صریحا چنین مسؤولیتی را مقرر نداشته باشد، بناچار باید به اصل مراجعه کنیم و مسؤلیت نسبی یا مشترک بدانیم. همین‌طور اگر در این خصوص ابهام و یا اجمالی وجود داشته باشد، ناگزیریم به اصل عمل کنیم. در زمینه اسناد تجاری همانطوری که دیدیم ماده ۲۴۹ مسؤلیت را از نوع تضامنی شناخته است.

ماده مزبور اشخاصی را که با امضای سند تجاری قبول مسؤلیت می‌نمایند احصا کرده است. این افراد عبارتند از: ۱- صادرکننده سند ۲- ظهرنویس یا ظهرنویسان ۳- براتگیر قبول کننده (در مورد برات) ۴- ضامن یا ضامنین اشخاص مذکور در فقرات ۱ و ۲ و ۳ و ۵- شخص ثالث قبول کننده (در برات).

بنابراین، در ۵ گفتار جداگانه به بررسی مسؤلیت اشخاص فوق الذکر می‌پردازیم:

گفتار اول: صادرکننده

در خصوص مسؤلیت صادرکننده بین برات از یک طرف و سفته و چک از طرف دیگر دو تفاوت وجود دارد: تفاوت اول این است که از نظر منطقی و عقلانی و بطور معمول هنگامی برات‌دهنده اقدام به صدور برات می‌نماید که حداقل معادل مبلغ سند از براتگیر طلبکار باشد. بدین سبب بدهکار اصلی براتگیری است که برات را قبول کرده است. هنگام سررسید دارنده برات باید به براتگیر مراجعه کند و وجه سند را از او مطالبه نماید. در مورد سفته و چک مدیون واقعی و اصلی سند صادرکننده سفته و چک می‌باشند. در مورد چک اگر مکانیسم عمل بدین نحو است که دارنده سند ابتداء باید به محال علیه مراجعه کند، بدین معنی نیست که محال علیه بلاصالحه مدیون سند محسوب می‌شود، بلکه نامبرده بدستور صادرکننده اقدام به پرداخت وجه چک می‌کند و به تعبیر دقیق‌تر محال علیه از جوهی که صادرکننده نزد او به ودیعه گذاشته، مبلغ چک را پرداخت می‌نماید.

درباره تفاوت دوم باید بگوییم که صادرکننده سفته و چک فقط مسؤلیت پرداخت را به عهده دارند، در حالیکه برات‌دهنده دو نوع مسؤلیت را عهده‌دار است، یا به عبارتی دیگر، ضامن دو چیز است: یکی قبول برات و دیگری تأدیه وجه آن در سررسید.

الف- مسؤلیت برات‌دهنده در صورت نکول برات

وقتی برات صادر می‌شود فقط امضای برات‌دهنده را داراست. دارنده سند جهت گرفتن قبولی به براتگیر مراجعه می‌کند و برات را به او ارائه می‌نماید. تا زمانی که براتگیر برات را قبول نکرده، می‌توان گفت که سند ناقصی است، چنین سندی به راحتی اسکت نمی‌شود و همچنین دارنده آن در انتقال به دیگری کمتر با موفقیت روبرو می‌گردد. بنابراین دارندگان این نوع سند تردید بخود راه نمی‌دهند که در اولین فرصت ممکن نسبت به اخذ قبولی اقدام نمایند. با ارائه برات به براتگیر این احتمال وجود دارد که دارنده سند با نکول براتگیر مواجه گردد و در این صورت دلیلی وجود ندارد که تا سررسید صبر کند. زمانی دارنده سند ملزم است تا سررسید منتظر بماند که برات مورد قبول براتگیر واقع شده باشد. چنانچه براتگیر اقدام به نکول کرده باشد، دارنده برات حق دارد به برات‌دهنده مراجعه کند. یعنی برات‌دهنده در صورت نکول برات مسؤل شناخته می‌شود. این مسؤلیت در ماده ۲۳۷ قانون تجارت برقرار گردیده است. به موجب این ماده، دارنده سند حق دارد به برات‌دهنده مراجعه کند و از او بخواهد جهت جلب اطمینان او به پرداخت برات در سررسید به او ضامن بدهد. چنانچه برات‌دهنده از دادن ضامن و یا ضامن مورد قبول دارنده برات خودداری نماید، دین مؤجل به دین حال تبدیل می‌شود. البته برای اینکه دارنده برات بتواند از حق مقرر در ماده ۲۳۷ برخوردار شود باید نسبت به برات نکول شده مبادرت به واخواست نکول کرده باشد.

ذکر این مطلب لازم بنظر می‌رسد که مسأله رجوع دارنده برات به برات‌دهنده بدین منظور که از وی بخواهد ضامن بدهد و این احتمال که ضامن معرفی شده توسط وی مورد پذیرش دارنده برات قرار نگیرد و با این که اساسا ضامن معرفی نشود مشکلاتی را ایجاد می‌کند که با طبیعت اسناد تجاری سازگار نیست. این اسناد باید همچون پول کاغذی بعنوان ابزارهای پرداخت در معاملات و مبادلات بازرگانی مورد استفاده قرار گیرد و تکالیف آنها هرچه سبب‌تر روشن شود و تا آنجا که ممکن است ترتیبی داده شود که بین دارنده سند و صادرکننده آن اختلاف بروز نکند، لهذا راه حل قانون یکنواخت ژنو مصوب ۱۹۳۰ مناسب‌تر و مطلوب‌تر می‌نماید. مطابق قانون اخیر الذکر همینکه براتگیر اقدام به نکول برات نماید، دین مؤجل حال می‌شود و دارنده سند می‌تواند جهت مطالبه وجه آن به برات‌دهنده رجوع نماید.

ب- مسؤلیت برات‌دهنده در صورت عدم تأدیه

در صورتی که دارنده برات در سررسید به براتگیر مراجعه کند و یا عدم پرداخت مواجه شود، حق مراجعه وی به برات‌دهنده، جهت مطالبه وجه سند در ماده ۲۴۹ قانون تجارت پیش‌بینی شده است. ممکن است براتگیر برات را قبل از سررسید قبول کرده باشد. این امکان هم وجود دارد که تا سررسید دارنده برات به وی رجوع نکرده باشد و در آن هنگام که برات را به وی ارائه می‌کند، هم از او می‌خواهد که آن را قبول کند و هم این که نسبت به پرداخت وجه آن اقدام نماید. یعنی اینکه گرفتن قبولی و درخواست تأدیه را همزمان انجام می‌دهد.

در خصوص مسؤلیت برات‌دهنده در قبال دارنده براتی که در سررسید با عدم پرداخت روبرو شده است باید قائل به تفکیک باشیم و بین موردی که دارنده برات به وظایف قانونی خود عمل کرده و یا عمل نکرده باشد تفاوت قایل شویم.

قسمت اول-مسؤلیت برات‌دهنده در مقابل دارنده براتی که به وظایف قانونی مقرر عمل کرده باشد.

درست است که مطابق ماده ۲۴۹ ق.ت. در صورت عدم تأدیه برات وسیله براتگیر به دارنده برات، دارای مسؤلیت تضامنی است، لیکن در ازای چنین حقی که مقنن برای او در نظر گرفته، وظایفی را نیز به عهده وی گذاشته است.

این وظایف عبارتند از: وظایف دارنده برات:

۱-مطالبه وجه سند در مهلت‌های مقرر

به موجب ماده ۲۷۹ ق.ت. «دارنده برات باید روز وعده وجه برات را مطالبه کند». این ماده در مورد سفته نیز لازم‌الرعايه می‌باشد. بنابراین نخستین وظیفه دارنده برات و سفته عبارت است از اینکه وجه آن را در سررسید از متعهد ان مطالبه کند. در خصوص برات، مطالبه از براتگیر و در مورد سفته درخواست پرداخت وجه از صادرکننده آن باید به عمل آید. استثنایی که برای این قاعده مقرر شده ناظر بر برات و سفته‌هایی است که سررسید آنها به رؤیت یا به وعده از رؤیت تعیین شده باشد.^۹

با این وجود، از آنجایی که مطابق ماده ۲۸۰ قانون تجارت دارنده برات یا سفته‌ای که با عدم پرداخت روبرو شده باشد باید ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ سررسید اقدام به واخواست عدم تأدیه نماید، در عمل اگر دارنده سند ظرف مدت مقرر جهت واخواست، سند را برای مطالبه وجه آن به متعهد ارائه کند، مشکلی برای وی به وجود نخواهد آمد.

در مورد چک در زمینه مهلت‌های تعیین شده جهت مطالبه وجه سند با وضعیت متفاوتی روبرو هستیم. مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ قانون تجارت مهلت‌هایی را مقرر داشته که در ظرف آن دارنده چک باید وجه سند را از محال علیه مطالبه کند. در صورتی که مکان صدور و محل پرداخت در یکجا قرار داشته باشد، مطالبه باید ظرف مدت ۱۵ روز صورت گیرد، چنانکه این دو محل در دو مکان و یا در دو شهر مختلف واقع در ایران قرار داشته باشد، دارنده برات باید ظرف مدت ۲۵ روز پرداخت وجه چک را از محال علیه مورد تقاضا قرار دهد و هرگاه محل صدور چک خارج از کشور بوده و محل پرداخت در یکی از شهرهای ایران واقع باشد، تأدیه وجه ظرف مدت چهار ماه باید انجام گیرد. ابتدای مهلت‌های مذکور تاریخ صدور چک می‌باشد.

۲-اقدام به واخواست عدم تأدیه

برابر ماده ۲۸۰ قانون تجارت «امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ وعده بوسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود معلوم گردد.»

«بر حسب مستفاد از مواد ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۸ قانون تجارت اعتراض عدم تأدیه بعد از روز وعده تا ده روز باید به عمل آید. بنابراین روز وعده با سررسید که قانونا موعده اقدام متعهد است نباید جزء ۱۰ روز (۹). رجوع کنند به وظیفه دیگر دارنده سند مذکور در بند ۳ همین مقاله.

مقرر برای اعتراض عدم تأدیه محسوب شود»^{۱۰} همچنین روز اقدام به واخواست جز مدت ده روز محسوب نمی‌شود.^{۱۱}

ایضا اگر روز آخر مهلت مقرر با تعطیل رسمی مصادف شود، روز آخر موعده روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل باز می‌شود.^{۱۲} برای این که معلوم شود واخواست در ظرف مهلت مقرر صورت گرفته است یا نه، ملاک ثبت واخواست نامه در دفتر ثبت واخواست می‌باشد، نه تاریخ ابلاغ واخواست نامه.^{۱۳}

ابلاغ واخواست‌نامه به براتگیر و صادرکننده سفته کافی است و به هیچ وجه لازم نیست که به دیگر امضاکنندگان ابلاغ شود.^{۱۴} در مورد چک سالها اختلاف نظر وجود داشت. عده‌ای از حقوقدانان را اعتقاد بر این بود که به موجب قانون چک بانک محل علیه باید حسب تقاضای دارنده چک اقدام به صدور گواهی عدم پرداخت نماید، این گواهی به منزله اعتراض عدم تأدیه تلقی می‌شود. عده‌ای دیگر معتقد بودند که چون در ماده ۳۱۴ قانون چک، پیش‌بینی شده که مقررات

قانون تجارت در زمینه اعتراض مربوط به برات در مورد چک نیز لازم الرعایه است، گواهی عدم پرداخت موجب نمی‌شود که دارنده چک بتواند از حقوقی که قانون اخیر الذکر به نفع او برقرار کرده استفاده کند.

نظر اداره حقوقی وزارت دادگستری همراه بود با عقیده کسانی که (۱۰). نظریه کمیسیون مشورتی حقوق تجارت اداره حقوقی وزارت دادگستری مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۳، شماره ۶۸ هفته دادگستری.

گواهی عدم پرداخت را کافی می‌دانستند.^{۱۵} هیأت عمومی دیوان کشور نیز در رأی اصراری خود تشریفات مربوط به اعتراض عدم تأدیه را که در مورد برات و سفته باید اعمال گردد، در خصوص چک لازم تشخیص نداد.^{۱۶}

سرانجام با صدور رأی وحدت رویه، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به این اختلاف خاتمه داده شد و گواهی عدم پرداخت که توسط بانک محال علیه حسب تقاضای دارنده چک صادر می‌شود همان نقش را ایفا می‌کند که واهواست عدم تأدیه. و لحاظ اهمیت موضوع عین رأی در این نقل می‌شود:

«قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادّین ۲ و ۳ و قانون تجارت موادّ ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه به پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تأدیه وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر به اخطار مراتب به صادرکننده چک می‌باشد. مسؤولیت ظهرنویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم براساس این شرایط تحقق می‌یابد و واخواست برات و سفته به ترتیبی (۱۵). «واخواست مقرر در قانون تجارت در مورد پرداخت به منظور احراز نکول محال علیه است تا پس از تحقق نکول دارنده مجاز و محق برای مراجعه به صادرکننده یا ظهرنویس یا به همه آنان مجتمعا باشد و در مورد چک طبق مستفاد از ذیل ماده ۳۱۵ قانون تجارت گواهی عدم پرداخت بانک ملاک تحقق نکول بوده و به استناد آن می‌توان بر ظهرنویس اقامه دعوی نمود». نظریه مورخ ۲۳/۲/۱۲ کمیسیون مشورتی حقوق تجارت هفته دادگستری شماره ۱۲.

(۱۶). «پروتست مقرر در ماده ۲۹۳ قانون تجارت نسبت به بروات تجارتي به منظور احراز نکول محال علیه است تا پس از تحقق نکول دارنده برات مجاز و محق برای مراجعه به صادرکننده برات یا ظهرنویس و یا به همه آنان مجتمعا باشد و نسبت به چک اتیان این تشریفات به نحوی که ماده ۲۳۶ قانون تجارت پیش بینی نموده ضرورت ندارد و نامه بانک ملی ایران بر عدم تأدیه وجه چک کافی بوده و الزامی برای واخواست در مورد چک بر علیه بانک نیست، چون ظهرنویس در قبال دارنده چک مسوول و عدم تأدیه وجه چک از طرف بانک نیز ضمن اظهارنامه ارسالی به فرجام خوانندگان اعلام و وجه چک مطالبه گردیده و دادگاه نیز توجه دعوی را به نامبردگان پذیرفته و با این وصف قرار عدم استماع دعوی به استناد قانون تجارت در مطالبه وجه چک از ظهرنویس به عنوان اینکه واخواست نشده غی موجه می‌باشد و قرار فرجام‌خواسته مخدوش تشخیص و...» رأی شماره ۴۰/۵/۱۰، ۱۶۵۴، هیأت عمومی، مجموعه رویه قضایی کیهان، جلد دوم آرا مدنی، ص ۲۲۱ و بعد.

که در ماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی‌کند، بنابراین گواهی بانک محال علیه به عدم تأدیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله واخواست می‌باشد و رأی شعبه ششم دیوان عالی کشور که هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته، صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده، قانونی وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای در موارد مشابه لازم الاتباع است. رأی شماره ۱۲۸۲/هـ مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۸ موضوع پرونده وحدت رویه ردیف ۲۵/۶۹ هیأت عمومی، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۹، ص ۵۴۶ و بعد.

۳- اقدام به اخذ قبولی و مطالبه وجه براتهای به رؤیت و به وعده از رؤیت

مطابق ماده ۲۷۴ قانون تجارت، هرگاه سررسید برات به رؤیت یا به وعده از رؤیت تعیین شده باشد، دارنده برات باید ظرف مدت یک سال از تاریخ صدور جهت گرفتن قبولی و یا برای مطالبه وجه برات اقدام نماید. بدین ترتیب که در مورد براتهای به رؤیت ظرف همان مدت یک سال پرداخت وجه برات را مطالبه کند. مهلت یک ساله مذکور می‌تواند کمتر یا زیادتر شود.^{۱۷} لیکن در عمل این مدت کمتر از یک سال تعیین می‌گردد، زیرا برات‌دهنده و ظهرنویسان که بدهکاران واقعی سند محسوب نمی‌شوند، مایلند هرچه سریع‌تر از زیر بار مسؤولیت تضامنی ناشی از امضای خود رهایی پیدا کنند.

ماده ۲۷۴ مورد گفتگو در مورد سفته نیز لازم الرعایه است. بنابراین در صورتی که سررسید سفته عندالمطالبه ۰۵ باشد، دارنده آن باید ظرف مدت یکسال از تاریخ صدور نسبت به مطالبه وجه از صادرکننده اقدام کند. ذکر این مطلب نیز خالی از فایده نیست که مقررات راجع به سررسید، مذکور در فصل اول باب چهارم قانون تجارت در خصوص برات در مورد سفته نیز قبال اجرا است. بنابراین سررسید سفته نیز می‌تواند به رؤیت و یا به وعده از رؤیت تعیین گردد.^{۱۸}

۴- اقامه دعوی در مهلت‌های مقرر

در صورتی که دارنده برات با عدم تأدیه مواجه گردد، می‌تواند به برات‌دهنده رجوع کند. هرگاه برات‌دهنده طوعاً نسبت به پرداخت برات اقدام نماید موجبی برای دارنده سند به وجود نمی‌آید تا علیه وی اقامه دعوی نماید. اگر برات‌دهنده به تقضای دارنده برات مبنی بر تأدیه وجه سند پاسخ مثبت ندهد، تنها چاره وی در این است که علیه وی اقامه دعوی نماید. مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ مواعدی را مقرر داشته و دارنده سند باید ظرف مواعد تعیین شده طرح دعوی کند، اگر محل پرداخت سند در ایران باشد، مهلت مقرر یک سال و در صورتی که قرار باشد سند در خارج از ایران تأدیه شود دو سال تعیین شده است.^{۱۹}

مهلت‌های یک سال و دو ساله به ترتیب سه ماه و شش ماه بود. شورای انقلاب تنگناهای مسؤولین پرداخت از یک طرف و اعتصاب بانکها و مراکز اقدام از طرف دیگر که در مدت زمانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی موجود بود، به افزایش آن مهلت‌ها به ترتیبی که ذکر شد مبادرت ورزید. مسلماً اقدام شورای مذکور نسبت به اسنادی که پرداخت آنها با مشکل روبرو شده بود قابل توجیه و دفاع بود، لیکن تمدید مدت‌های یاد شده به یک سال و دو سال برای همیشه نمی‌تواند موجه تلقی گردد. زیرا بدهکار واقعی در اسناد تجاری فقط یکی از امضاکنندگان است و سایرین در این جهت مسؤول شناخته شده‌اند که سند دارای اعتبار و ارزش بیشتری گردد. بنابراین، آن اشخاص حق دارند که در حداقل زمان از زیر بار چنین مسؤولیت سنگین خلاصی پیدا کنند.

نه تنها حق مراجعه دارنده سند تجاری به نحوی که ملاحظه شد مورد پیش‌بینی مقنن قرار گرفته است، بلکه این حق برای ظهرنویسانی هم که حسب تقاضای دارنده سند اقدام به پرداخت نموده و یا علیه آن اقامه (۱۹). ماده واحده راجع به تمدید مهلت‌های مندرج در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت مصوب شورای انقلاب، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ صفحه ۴۴۸.

دعوی به عمل آمده شناخته شده است. البته نهایتاً ظهرنویس پرداخت‌کننده و یا ظهرنویسی که به طرفیت وی طرح دعوی شده فقط می‌تواند به صادرکننده و ایادی ما قبل خود رجوع کند و حق ندارد به ظهرنویسان ما بعد و بطور کلی به ایادی بعد خود مراجعه نماید.

ماده ۲۸۸ ق.ت. ناظر به مهلت‌هایی است که ظهرنویس می‌تواند طرح دعوی کند. در اینجا همان مهلت‌های یک ساله و دو ساله مقرر است و ابتدای آن مواعد فردای ابلاغ احضاریه و یا تأدیه حسب مورد خواهد بود.^{۲۰}

مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ در مورد سه سند تجاری لازم‌الرعايه می‌باشد.^{۲۱}

قسمت دوم- مسؤولیت برات‌دهنده در قبال دارنده براتی که به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد.

چنانکه دارنده برات به وظایفی که قانوناً به عهده او محول است و فوقاً آنها را مورد بررسی قرار دادیم قیام ننماید، آیا نامبرده حق مراجعه خود را نسبت به برات‌دهنده از دست می‌دهد؟ مقنن جهت پاسخ به این پرسش قابل به تفکیک شده است، حسب اینکه برات دارای محل بوده یا نبوده باشد. مطابق مواد ۲۷۴ و ۲۹۰ قانون تجارت، اگر برات‌دهنده ثابت کند که محل برات را در سررسید نزد برانگیز تأمین کرده بود، حق مراجعه دارنده برات و همچنین حق مراجعه هریک از ظهرنویسان به برات‌دهنده ساقط شده تلقی می‌گردد. لیکن هرگاه برات‌دهنده از عهده (۲۰). ماده ۲۸۸ چنین مقرر می‌دارد:

«هریک از ظهرنویسها بخواهد از حقی که در ماده ۲۴۹ به او داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که به موجب مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ مقرر است اقامه دعوی کند و نسبت به او موعد از فردای ابلاغ احضاریه محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون اینکه بر علیه او اقامه دعوی شده باشد تأدیه نماید از فردای روز تأدیه محسوب خواهد شد.»

اثبات این امر که محل برات را هنگام سررسید نزد برانگیز تأمین کرده بوده بر نیاید، مسؤولیت او در قبال دارنده برات برقرار می‌باشد، حتی اگر دارنده برات به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد.^{۲۲}

گفتار دوم ظهرنویس

چنانکه ماده ۲۲۵ ق.ت. تصریح دارد ظهرنویسی مکانیسم انتقال اسناد تجاری محسوب می‌شود. لیکن تنها مکانیسم انتقال، ظهرنویسی نیست. در مدورد اسناد در وجه حامل شیوه قبض و اقباض نیز موجب می‌گردد که حقوق مترتب بر سند به دارنده بعدی آن منتقل شود.^{۲۳}

ظهرنویسی صرفاً باعث نمی‌گردد که حقوق ناشی از سند مورد واگذاری قرار گیرد. ظهرنویس علاوه بر آن ضامن هم باقی خواهد ماند. مسؤولیت ظهرنویس حسب اینکه در مورد کدام یک از اسناد سه‌گانه تجاری انجام گیرد متفاوت است. اگر ظهرنویس در سفته یا چک صورت پذیرد، ظهرنویس ضامن پرداخت وجه سند خواهد بود. لیکن هرگاه برات مورد ظهرنویس قرار گیرد هم مسؤول قبول برات است و اگر برانگیز به هر علتی برات را نکول کند مسؤولیت دارد، هم اینکه در

سررسید چنانکه براتگیر در مورد پرداخت وجه برات اقدام ننماید، در قبال دارنده سند مسؤولیت تضامنی خواهد داشت. بنابراین، باید مسؤولیت ظهرنویس را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

الف- مسؤولیت ظهرنویس ناشی از نکول برات

در صورتی که براتی مورد نکول براتگیر واقع گردد، مطابق ماده ۲۳۷ ق.ت. دارنده برات حق دارد به ظهرنویس هم مراجعه کند و از او (۲۲). با وجودی که تئوری فرانسوی محل برات در حقوق ایران پذیرفته نشده، معذک ملاحظه می‌کنیم که یکی از آثار مترتب بر محل در مواد ۲۷۴ و ۲۹۰ قانون تجارت مورد توجه قرار است.

بخواهد که جهت پرداخت سند در سررسید ضامن بدهد. چنانکه حاضر به دادن ضامن نشود و یا ضامنی که معرفی می‌نماید دارنده برات آن را نپذیرد، دین مؤجل حال می‌شود. مسؤولیت ظهرنویس از این جهت با مسؤولیت برات‌دهنده هیچگونه تفاوتی ندارد و عینا یکسان است و به همانگونه که دارنده برات می‌تواند به ظهرنویس رجوع کند، ظهرنویس ما بعد او هم که وجه سند پرداخت کرده و علیه او اقامه دعوی به عمل آمده حق دارد به او مراجعه نماید.

ب- مسؤولیت ظهرنویس ناشی از عدم تأدیه

در اینجا تفاوتی بین سه سند مورد گفتگو وجود ندارد. در هر سه سند ظهرنویس در قبال دارنده برات و همچنین در مقابل ایادی ما بعد خود دارای مسؤولیت تضامنی می‌باشند و چنانکه سند به هر علتی با عدم پرداخت مواجه شود، متعهد است که در صورت مراجعه دارنده سند اقدام به پرداخت نماید.

کلیه مطالبی که در خصوص مسؤولیت برات‌دهنده ناشی از عدم تأدیه مورد بررسی قرار گرفت در اینجا کاملاً قابل اعمال است. جز اینکه اگر دارنده برات به وظایف مقرر قانونی خود کلاً یا بعضاً اقدام ننماید حق مراجعه خود را علیه ظهرنویسان از دست می‌دهد و اثبات محل یا عدم محل هیچگونه تأثیری نخواهد داشت.

گفتار سوم: متعهد اصلی سند

در برات شخصی که متعهد اصلی و واقعی محسوب می‌گردد عبارت است از براتگیر، البته نه هر براتگیری، براتگیری که برات را قبول کرده است. عقلاً و منطقاً براتگیر وقتی اقدام به قبول برات می‌کند که حداقل معادل مبلغ سند به برات‌دهنده مدیون باشد. براساس همین قاعده است که ماده ۲۳۰ ق.ت. مقرر می‌دارد: «قبول کننده برات ملزم است وجه آن را سر وعده تأدیه نماید. در حقیقت قبول برات به منزله اقرار براتگیر است به مدیون بودن خود، لذا همانطوری که انکاری بعد از اقرار مسموع نیست، نکول پس از قبولی نیز پذیرفته نیست. ماده ۲۳۱ ق.ت. مصرحاً این معنی را بیان می‌دارد با این عبارات که: «قبول کننده حق نکول ندارد». بدین ترتیب، در برات براتگیر قبول کننده است که بدهکار واقعی شناخته می‌شود و مسؤولیت او طبیعاً از مسؤولیت دیگر امضاکنندگان باید شدیدتر باشد و در هر حال دارنده برات باید بتواند جهت وصول وجه سند به او مراجعه کند، حتی اگر به وظایف مقرر قانونی که به عهده او محول شده است عمل نکرده باشد.

در مورد سفته و چک بدهکاران واقعی، صادرکنندگان این دو سند هستند و مسؤولیت آنان بالنسبه به مسؤولیت ظهرنویسان و ضامنین سنگین می‌باشد. با این وجود، باید توجه داشت که وضعیت صادرکننده سفته عیناً مشابه وضعیت صادرکننده چک نمی‌باشد.

صادرکننده در همه حال در قبال دارنده سفته متعهد پرداخت بباقی می‌ماند و لو آن که دارنده سفته به وظایف مقرر قانونی عمل نکرده باشد. در کلیه موارد ذمه وی در برابر دارنده سفته باقی می‌ماند.

اما در خصوص چک با مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت. مواجه هستیم که براساس آن، دارنده سند باید ظرف مواعد ۱۵ روزه و ۲۵ روزه و چهار ماه جهت مطالبه وجه چک به محال علیه مراجعه کند. چنانکه در ظرف آن مواعد اقدام به مطالبه وجه سند ننموده باشد، دیگر دعوای او علیه صادرکننده نیز مسموع نیست، مشروط بر اینکه وجه چک به سببی که مربوط به محال علیه است از بین برود.

ماده ۲۴۹ ق.ت. در جزء آخر خود، ضامن را در مورد دیگر مسؤولان برات قرار داده‌خ است. این ماده همانطور که قبلا بدان اشاره نمودیم در خصوص سفته نیز لازم الرعایه است. ماده ۳۱۴ ق.ت. مصرح است به این که مقررات قانون تجارت راجع به برات در زمینه ضمان شامل چک نیز می‌باشد.

عبارات ماده ۲۴۹ در باب ضامن و مسؤولیت او بدین قرار است: «ضامنی که ضمانت برات‌دهنده با محال علیه با ظهنویس را کرده فقط با کسی مسؤولیت تضامنی دارد که از او ضمانت کرده است».

بنابراین برات‌دهنده، و دیگر ظهنویسان می‌توانند دارای ضامن باشند.

اولین مطلبی که در مورد دخالت ضامن باید مورد توجه قرار گیرد این است که موارد مداخله اشخاص به عنوان ضامن و امضای سند توسط آنان منحصر به موارد منصوص در قانون تجارت نیست. در قانون اخیر الذکر در دو ماده دخالت ضامن پیش‌بینی شده است: یکی ماده ۲۳۷ و دیگری ماده ۲۳۸.

پیش از این به مناسبت مسؤولیت برات‌دهنده و ظهنویسان برات ناشی از نکول آن سند گفتگو کردیم و گفتیم که اگر برات توسط براتگیر نکول شود، و اعتراض نکول هم به عمل آمده باشد، دارنده برات حق دارد به برات‌دهنده و همچنین به هریک از ظهنویسان مراجعه کند و از آنها بخواهد که ضامن بدهند و در صورتی که اشخاص یاد شده از معرفی ضامن و یا معرفی ضامن مورد قبول دارنده برات خودداری نمایند دین مؤجل به دین حال تبدیل می‌شود. بنابراین، براساس این ماده در مواردی برات‌دهنده و ظهنویسان باید اقدام به دادن ضامن نمایند.

در ماده ۲۳۸ مقنن مواردی را ذکر می‌کند که براتگیر باید ضامن بدهد. به موجب این ماده «اگر به علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود، دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول‌کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن بدهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند».

موارد مداخله ضامن، چنانچه اشاره کردیم منحصر به آنچه در ماده ۲۳۷ و ۲۳۸ ق.ت. آمده نمی‌باشد و کاملا بستگی دارد به اداره و تمایل اشخاص ذی مدخل در اسناد تجاری از برات‌دهنده و براتگیر و دارنده برات و ظهنویس.

دومین مطلب قابل ذکر این است که مسؤولیت ضامن به طور مطلق و به نحو مستقل تضامنی نیست. عبارات قانون در این خصوص کاملا رسا و روشن نیست. لیکن با عنایت به متن فرانسوی اساس اقتباس و ترجمه معلوم می‌شود که منظور آن است که در مواردی می‌توان به ضامن مراجعه کرد که دارنده سند حق رجوع به مضمون منته آن ضامن را دارا باشد.

به عنوان مثال اگر شخص به عنوان ضامن ظهنویس، سندی را امضا کرده باشد و دارنده سند به علت عدم و خواست حق مراجعه به ظهنویس را از دست بدهد، به طریق اولی حق مراجعه علیه ضامن ظهنویس را هم از دست خواهد داد.

با این وجود باید توجه داشت که در برخی از موارد دارنده سند نمی‌تواند به مضمون عنه رجوع کند، بدین سبب که تعهد مضمون عنه باطل می‌باشد. می‌دانیم که یکی از اصول مسلم مورد قبول در سیستم‌های مختلف قانونگذاری و پذیرفته شده در قانون یکنواخت ژنو، اصل «غیر قابل استناد بودن ایرادات»^۴ است. براساس این اصل، متعهد سند تجاری که مورد مراجعه دارنده سند قرار گرفته نمی‌تواند به ایرادات مبتنی بر روابط خود با ما قبل آن سند استناد کند. این اصل دارای سه استثناست بدین قرار: جعل، حجر، و نقص شکلی.

ضامن می‌تواند در قبال دارنده سند به نقص شکل استناد کند و از زیر بار مسؤولیت رهایی پیدا کند. مثلا بگوید شرایط مقرر در ماده ۲۲۳ قانون تجارت در برات موجود نیست. لیکن در زمینه جعل و حجر دست او بسته است. یعنی این که اگر ثابت شود که امضای مضمون عنه جعل شده است، دارنده سند حق مراجعه به او را از دست می‌دهد، اما اگر این مضمون عنه ضامن داشته باشد، می‌تواند به ضامن رجوع کند. همین‌طور در مورد حجر، چنانکه احراز شود که مضمون عنه محجور بوده است، دارنده سند حق مراجعه به مضمون عنه را دارا نیست، ولی می‌تواند به ضامن او رجوع کند و وجه سند را از او مطالبه نماید.

مطلب سوم، این است که ضامن باید تصریح کند که از چه شخص ضمانت آورده است. با این وجود تعیین نام مضمون عنه شرط صحت ضمان نیست و چنانکه ضامن بدون ذکر نام مضمون عنه به عنوان ضامن مداخله کرده باشد مسؤولیت او برقرار می‌باشد. البته باید معلوم کرد که وی از چه کسی ضمانت کرده

است. قانون یکنواخت ژنو در این خصوص این اماره را بدست داده که در کلیه مواردی که معلوم نباشد ضامن از کدامیک از امضاکنندگان سند ضمانت کرده، باید فرض را بر آن گذاشت که از برات‌دهنده یا از صادرکننده سفته و چک ضمانت آورده است.

قانون تجارت ما متعرض مطلب نشده است. حال باید دید آیا می‌توان راه‌حل قانون یکنواخت ژنو را پذیرفت. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت باشد. زیرا از ماده ۲۷۳ ق.ت.و برخی دیگر از مواد آن قانون به روشنی مستفاد می‌شود که مقنن ایرانی هم این فکر را در وضع مقررات راجع به اسناد تجاری مطمح نظر قرار داده که به نوعی تعیین تکلیف کند که تعداد بیشتری از مسؤولان سند بری الذمه شوند. ماده مرقوم چنین مقرر می‌دارد: «اگر دو شخص متفقا هریک از جانب یکی از مسؤولان برات برای پرداخت وجه حاضر شوند پیشنهاد آن کسی پذیرفته است که تأدیه وجه از طرف او عده زیادتری از مسؤولان را بری الذمه می‌کند. اگر خود محال علیه پس از اعتراض برای تأدیه وجه حاضر شود، بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد».

مسئله اگر بپذیریم که ضامن از برات‌دهنده ضمانت کرده کلیه ظهرویسبان برات ذمه پیدا می‌کنند. این ایراد ممکن است مطرح شود که در چنین مواردی چرا نگوئیم ضامن از براتگیر ضمانت کرده که در این صورت کلیه مسؤولین بری الذمه شوند. جواب ایراد این است که اساس تأسیس حقوقی ضامن در اسناد تجاری و تأسیس‌های حقوقی مشابه آن، نظیر قبول شخص ثالث و پرداخت برات وسله شخص ثالث و برات رجوعی بر این فکر است که برای نجات برات‌دهنده و ظهرویسبان که مورد مراجعه دارنده برات قرار می‌گیرند از سلب اعتبار اقدام شود. اشخاص مذکور، در حقیقت بدهکاران سند شناخته نمی‌شوند و برقراری مسؤولیت تضامنی آنان از باب آن است که به ارزش و اعتبار سند تجاری افزوده شود. اینان اگر سند را امضاء کرده‌اند به اعتبارطلبی بوده که از دیگری داشته‌اند و یا به لحاظ حقیقی بوده که مورد انتقال قرار داده‌اند. در حالی که براتگیر و صادرکننده سفته و چک بدهکار واقعی محسوب می‌شود و به تعهد خود در پرداخت سند عمل نکرده‌اند. لهذا موجبی توجیه نمی‌کند که مقنن تأسیس یا تأسیس‌هایی حقوقی وضع کند به منظور حمایت از متعهدی که مدیون بوده و علیرغم تعهدی که کرده اقدام نموده است.

نتیجه این که اگر تضامن تعیین نکرده باشد که از چه کسی ضمانت کرده است، فرض را بر آن می‌گیریم که از صادرکننده سند ضمانت نموده است.

گفتار پنجم: قبولی شخص ثالث

دو ماده ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون تجارت ایران به قبولی شخص ثالث اختصاص یافته است. می‌دانیم که برات ممکن است به هر علتی از علل مورد نکول براتگیر واقع شود. به بیان دیگر براتگیر حتی اگر معادل مبلغ برات به برات‌دهنده هم مدیون باشد می‌تواند اقدام به نکول آن نماید و مطابق مقررات حاکم بر اسناد تجاری مسؤولیتی متوجه او نمی‌باشد و باز می‌دانیم که نکول برات می‌تواند آثار زیان‌باری به اشخاص وارد کند که برات را امضا کرده‌اند. یعنی می‌تواند برات‌دهنده و ظهرویسبان را در معرض آن قرار دهد که ورشکسته شوند و حداقل به حیثیت تجاری این عده به شدت لطمه وارد می‌کند. لذا مقنن در مقام آن برآمده که شخص ثالثی را اجازه دهد که مداخله کند و برات را تحت همین عنوان قبول کند. در حقیقت شخص ثالث با قبول برات در موقعیت براتگیر قرار می‌گیرد.

قبولی شخص ثالث به دو صورت می‌تواند تحقق یابد. یا اینکه برات‌دهنده هنگام صدور دخالت شخص معینی را پیش‌بینی می‌کند که هرگاه براتگیر از قبول برات امتناع کند، دارنده برات به آن شخص مراجعه کند. در این صورت برات‌دهنده از ابتدا این احتمال را مد نظر قرار داده که براتگیر برات را نکول می‌کند و بدین سبب شخص ثالثی را معین کرده که دارنده برات به او رجوع کند. در اینجا در واقع امر، برات‌دهنده مثل این است که دو نفر را به عنوان براتگیر تعیین کرده که در صورت نکول یکی به دیگری مراجعه شود.

صورت دوم، این است که دخالت شخص ثالث در برات مورد توجه قرار نگرفته و با نکول برات شخصی پیشنهاد می‌کند که تحت عنوان شخص ثالث برات را قبول کند.

به نظر می‌رسد که قانونگذار، به صورت دوم قبولی شخص ثالث نظر داشته است. چنانکه ماده ۲۳۹ ق.ت.صراحت دارد شخص ثالث به نفع برات‌دهنده یا یکی از ظهرویسبان مداخله می‌کند و برات را قبول می‌نماید. پس همانطوری که فوقاً ملاحظه شد دخالت شخص ثالث به نفع براتگیر اساس نمی‌تواند مطرح باشد.

ماده ۲۴۰ ق.ت.به ترتیبی که تدوین گردیده ممکن است این فکر را القا کند که حتی با قبولی شخص ثالث دارنده برات می‌تواند حق مراجعه خود را که از نکول ناشی شده، حتی علیه کسانی که دخالت شخص ثالث در وضع آنها مؤثر است اعمال کند. ماده مذکور عیناً نقل می‌شود تا با توجه دقیق به آن معلوم شود آیا واقعا چنین معنایی از آن مستفاد می‌شود.

«بعد از قبول شخص ثالث نیز تا برات تأدیه نشده کلیه حقوقی که برای دارنده برات از نکول آن در مقابل برات‌دهنده و ظهرنویسها حاصل می‌شود محفوظ خواهد بود».

عمل به ظاهر ماده و شناسایی حقّ مراجعه برای دارنده برات که به امضاکنندگان سند مراجعه کند و حقوق حاصل از نکول را اعمال نماید کاملاً مخالف فلسفه وجودی قبولی شخص ثالث است. مداخله شخص ثالث و قبولی برات توسط او به دو علت صورت می‌گیرد: یکی این که نگرانی دارنده برات از نکول برات مرتفع شود و کسی را به جای براتگیر در مقابل خود مسؤول بشناسد و دیگر این که برات‌دهنده و ظهرنویسان که دخالت شخص ثالث در وضعیت آنان ذی تأثیر است آسوده‌خاطر شوند و مطمئن گردند که تا سررسید مورد مراجعه قرار نمی‌گیرد. چنانکه این دو منظور از مداخله شخص ثالث حاصل نگردد، اساساً باید پذیرفت که قانونگذار مرتکب عمل لغو شده است و از آنجا که متهم کردن مقنن به چنین اتهامی روا نمی‌باشد، باید ماده مورد بحث را به کیفیتی تفسیر کنیم که خلاف فلسفه وجودی تأسیس حقوقی شخص ثالث عمل نکرده باشیم.

همانطوری که خاطر نشان ساختیم قانونگذار در مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.ت. به صورتی از قبولی شخص ثالث که در برات پیش‌بینی شده باشد توجه نداشته است. بنابراین، در صورتی که در متن برات قید شده باشد که دارنده به شخص معینی مراجعه کند، باید پذیرفت که دارنده ملزم است به این قید توجه کند. در واقع دارنده سند، سند را با در نظر گرفتن کلیه مندرجات آن پذیرفته و نسبت به همه آنها مأخوذ است. مطلع بوده که برات ممکن است مورد نکول براتگیر قرار گیرد و به این امر هم وقوف داشته که در صورت نکول به شخص ثالث مراجعه نماید. پس ملزم است که به شخص ثالث رجوع کند. با مراجعه به شخص اخیر الذکر قضیه از دو صورت خارج نیست: یا این که نامبرده برات را به نوبه خود نکول می‌کند که در این حالت دارنده برات حقّ دارد از مزایای نکول استفاده کند و به برات‌دهنده و ظهرنویسان مراجعه نماید و از آنان بخواهد که ضامن بدهند و اگر از دادن ضامن امتناع نمایند دین مؤجل نسبت به آنان حال می‌شود.

صورت دوم این است که شخص ثالث برات را قبول می‌کند. در این حالت دارنده سند ملزم است که تا سررسید صبر کند و به هیچ‌کدام از امضاکنندگان حقّ مراجعه ندارد و مثل آن است که براتگیر برات را قبول کرده است.

اما چنانکه شخص ثالث به ابتکار خود پیشنهاد مداخله بدهد، خوب طبیعی است که باید برای دارنده برات این حقّ را قایل شد که این مداخله را نپذیرد. زیرا، دارنده با توجه به اعتبار و ملائت شخص ثالث عمل می‌کند. اگر او را معتبر بدانند مسلماً با کمال میل تعهد او را به پرداخت می‌پذیرد و اگر فاقد اعتبار لازم باشد، دخالت او دردی از دارنده برات درمان نمی‌کند.

در فرض دخالت شخص ثالث به ابتکار خود او، این حالت هم ممکن است حادث شود که دارنده برات قبولی او را بپذیرد. اگر چنین حالتی رخ دهد باید بگوییم که دارنده برات نباید به شخص یا اشخاصی که قبولی شخص ثالث در وضع آنان تأثیر می‌گذارد بتواند مراجعه نماید.

در اینجا لازم است به این مطلب توجه شود که شخص ثالث مداخله کننده از دو جهت باید معلوم کند به نفع کدامیک از مسؤولان، برات را قبول کرده است: یکی از این بابت که فرد یا افرادی از امضاکنندگان تا سررسید مصون از مراجعه قرار بگیرند و دوم از این حیث که شخص ثالث قبول کننده در صورت پرداخت بتواند برای وصول آنچه تأدیه کرده مراجعه کند و معین باشد که به چه شخص یا اشخاص حقّ مراجعه خواهد داشت.

در مقررات قانون تجارت ما وجود ندارد که براساس آنها بتوانیم به سؤال فوق الذکر جواب بدهیم. در قانون یکنواخت ژنو مقرر گردیده که وقتی شخص ثالث به اراده خود اقدام به قبولی برات می‌کند، دارنده سند نمی‌تواند به او و ایادی ما بعد وی مراجعه کند. لیکن حقّ دارد به ایادی ما قبل وی رجوع نماید. بنابراین، مطابق قاعده مذکور اولاً شخصی که قبولی به نفع او صورت گرفته و ایادی ما بعد او تا سررسید مصون از مراجعه دارنده برات خواهد بود. ثانیاً اگر در سررسید شخص ثالث قبول کننده اقدام به پرداخت نماید می‌تواند جهت دریافت آنچه تأدیه کرده به شخصی که به نفع او برات را قبول کرده و ایادی ما قبل او مراجعه کند. این قاعده را می‌توانیم از مقررات راجع به تأدیه برات توسط شخص ثالث که در مواد ۲۷۰ تا ۲۷۳ قانون تجارت تشریح گردیده استنباط کنیم.

در خاتمه این بحث یادآوری این نکته ضرورت دارد که هرگاه شخص ثالث قبول کننده تعیین نماید که به نفع کدامیک از امضاکنندگان اقدام به قبولی برات نموده با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۷۳ ق.ت. باید این قاعده را اعمال کنیم که به نفع برات‌دهنده برات را قبول کرده، زیرا با اعمال این قاعده تعداد بیشتری از مسؤولان تا سررسید مصون از مراجعه دارنده برات خواهد بود و همچنین اگر شخص ثالث مبادرت به پرداخت نماید به هیچ‌کدام از ظهرنویسان حقّ مراجعه نخواهد داشت.

نتیجه

مقررات قانون تجارت در زمینه اسناد تجاری همچون بسیاری از زمینه‌های دیگر بسیار کهنه هستند و در غالب موارد لازم است مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد. امید است این بازنگری هرچه زودتر انجام گیرد و اسنادی که به شدت متداول هستند تحت شمول مقررات جامع و مانعی قرار گیرند که با مقتضیات روز مربوط به معاملات و مبادلات بازرگانی انطباق داشته باشند. در اصلاح مقررات می‌توان از الگوهای بین‌المللی استفاده کرد مخصوصاً مقررات قانون‌های یکنواخت ژنو مصوب سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ مربوط به برات و سفته و چک، همین‌طور پروژه سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۸۸ نیز می‌تواند مورد امعان نظر قرار گیرد.

ارجاعات:

(۱). Negotiable instruments.

(۲). Effets de commerce.

(۳). Georges RIPERT et Rene ROBLLOT, Traite?elementaire de droit commercial Librairie ge?ne?rale de droit et de jurisprudence, huitre?me e?dition n 1912.

(۴). Ibid.

(۵). Ibid.

(۶). Billets de banque.

(۷). Bons de caisse.

(۸). RIPERT et ROBLLOT, Ibid.

(۱۱). ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی.

(۱۲). ماده قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۸۱ قانون تجارت.

(۱۳). نظریه مورخ ۴۴/۷/۱۱ کمیسیون مشورتی حقوق تجارت اداره حقوقی وزارت دادگستری، هفته دادگستری شماره ۴۶.

(۱۴). نظریه مورخ ۴۴/۷/۱۱ کمیسیون مشورتی حقوق تجارت اراده حقوق وزارت دادگستری، هفته دادگستری شماره ۳۶.

(۱۷). ماده ۲۷۵ قانون تجارت.

(۱۸). ماده ۳۰۷ قانون تجارت.

(۲۱). به مواد ۳۰۸ و ۳۱۴ مراجعه شود.

(۲۳). به ماده ۳۲۰ ق.ت. مراجعه شود.

(۲۴). L'inopposabilite?des exceptions.